

# عوامل غیر اقتصادی توسعه

گفت و گو با دکتر محمود متوسلی

انگیزه‌های علمی جناب عالی از نگرش این کتاب خاص چیست؟  
تدریس درس توسعه اقتصادی محوریت کار اینجانب را در طی دو دهه گذشته در دانشگاه‌های مختلف تشکیل می‌داده است، شش کتاب دیگر نیز همگی بخش‌های ویژه‌ای از «توسعه اقتصادی» هستند. مباحث توسعه اقتصادی که مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری، مبانی روش شناختی و تجربه کشورها را در خصوص چگونگی گذار از اقتصاد معیشتی به اقتصاد مدرن شامل می‌شود، قادر است بسیاری از سوال‌ها و مسائل مبتلا به کشورهای جهان سوم و از جمله ایران را پاسخگو باشد. در سال‌های اخیر چندین کتاب توسعه اقتصادی به فارسی ترجمه شده است، اما کتاب تألیفی نسبتاً جامعی در موضوع فوق، به جز کتاب‌های مرحوم دکتر قره باغیان، سراغ ندارم. لذا انتشار چنین کتابی با ویژگی‌های خاص آن که شرح خواهیم داد ضروری می‌نمود.

لطفاً تصویری از موضوع کتاب و مهم‌ترین مباحث آن ارائه دهید.  
محورهای اصلی در اکثریت کتاب‌های توسعه عبارت‌اند از خصیصه‌ها، مفاهیم، نمودها و ابعاد توسعه، برداشت‌هایی از تئوری‌ها و نقد و بررسی آن‌ها، تشریح مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم همانند جمعیت، نیروی انسانی، بیکاری و تورم، مهاجرت، موازنه پرداخت‌ها، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تأمین منابع پروژه‌های صنعتی، بدهی‌ها و توزیع درآمد، استراتژی‌های توسعه نظیر جایگزینی واردات، توسعه صادرات، و در برخی کتب مباحثی در خصوص توسعه پایدار و محیط زیست که به عنوان مثال در این خصوص می‌توان به آخرین چاپ از کتاب‌های مایکل تود ارو، جرالدمیر و مجموعه چهار جلدی ارزشمند Handbook of Development Economics رجوع شود.

اگر توسعه یافتگی را در یک جمله برخوردار بودن از استاندارد بالای زندگی در تمام ابعاد و عقب‌افتادگی را معادل فقر و جهل و جمود تفسیر کنیم، موضوع توسعه اقتصادی سوال از تمامی تاریخ و جوامع بشری در خصوص علل موفقیت برخی جوامع و موانع تحرک و پیشرفت برخی دیگر است.

توسعه اقتصادی فرایند گذار از عقب‌افتادگی به توسعه یافتگی و یا چگونگی سلطه بشر بر طبیعت با اتکاء بر قدرت خلاقه اوست. با پذیرش این فرض که گرایش انسان به سوی تکامل امری ذاتی و تمایلی درونی از ابتدای تولد بشری در این کره خاکی است و با عنایت به اینکه هنوز چند قرن از عصر مدرن نگذشته و آثار شگرف آن بر تمامی عرصه‌های اندیشه و تحولات مادی آشکار شده است، سوال‌های فراوانی درباره‌ی عصر تاریک و دوران‌های قبل از آن ذهن انسان را متوجه خود می‌سازد.

طی دو دهه اخیر در ایران، مؤلفان و مترجمان در زمینه علم اقتصاد توسعه به منزله شاخه‌ای از علم اقتصاد، مساعی ارزشمندی به خرج داده‌اند، گو این که سهم ترجمه به مراتب بیشتر بوده است. کتاب توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی یکی دیگر از معدود تألیفات است که همین اواخر در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. به همین مناسبت کتاب ماه علوم اجتماعی گفت‌گویی کوتاه را با مؤلف کتاب تدارک دیده است.



شنیدن آنکه مقامات بلندپایه در واشنگتن

و جاهای دیگر

مدام از تغییر نقشه‌ی خاورمیانه صحبت می‌کنند

به امری کاملاً رایج بدل شده،

گویی که جوامع باستانی

و اقوام گوناگون این منطقه مشتی بادام زمینی

در یک ظرف شیشه‌ای هستند،

که بتوان آنان را به راحتی تکان داد

و جابه‌جا کرد

بادام زمینی در یک ظرف شیشه‌ای هستند، که بتوان آنان را به راحتی تکان داد و جابه‌جا کرد. هر چند در اغلب موارد با "شرق" این گونه رفتار شده، از حمله‌ی ناپلئون به مصر در قرن هجدهم این ساخت بندی نیمه - اسطوره‌ای بارها و بارها ساخته و بازساخته شده است. در این فرایند آنچه میراث تاریخی است، یعنی تنوع سرگیجه‌آور اقوام، زبان‌ها، تجربه‌ها، و فرهنگ‌ها همگی کنارگذاشته شده و نادیده گرفته شده است.

بحث من این است که تاریخ را زنان و مردان می‌سازند، درست همان گونه که آن را خراب می‌کنند و باز می‌نویسند، به گونه‌ای که شرق و غرب "ما" در اختیار "ما" قرار می‌گیرد تا آن را آن گونه که می‌خواهیم هدایت کنیم. و من، به نوبه‌ی خود، برای توان و استعداد مردمان این منطقه که برای دیدگاه خود که چه هستند و چه می‌خواهند باشند، مبارزه می‌کنند، ارزش بسیاری قائلم. حملات ستیزه‌جویانه‌ی گسترده و حساب شده‌ای بر علیه جوامع کنونی عرب و مسلمان به دلیل عقب ماندگی، فقدان دموکراسی، روشنگری، لغو حقوق زنان، در این جوامع در جریان است، در حالی که به سادگی فراموش می‌شود که مفاهیمی مانند مدرنیته، روشنگری، و دموکراسی به هیچ وجه مفاهیم ساده‌ای نیستند و اجماعی در مورد آنان وجود ندارد. بی‌قیدی تعجب برانگیز بنگاه‌های تبلیغاتی که ساده لوحانه به جای دستگاه سیاست خارجی سخن می‌گویند و در عین حال به هیچ وجه شناختی از زبان واقعی مردم ندارند، چشم‌اندازی بی‌روح برای قدرت امریکا فراهم آورده است تا مدل تقلبی خود از "دموکراسی" بازار آزاد را بر آن بنا کند.

بین شناخت از دیگر مردمان و دیگر زمان‌ها که نتیجه‌ی فهم، همدردی، مطالعه و تحلیل دقیق بوده و به خاطر خود آنان صورت می‌گیرد و شناختی که بخشی از یک مبارزه‌ی کلی برای اثبات خود است، تفاوتی اساسی وجود دارد. این مطمئناً یکی از فجایع فکری تاریخ

نُه سال پیش مؤخره‌ای بر شرق شناسی نوشتم تا آنچه را به باور من در این کتاب گفته شده یا ناگفته باقی مانده بود روشن کنم. در این مؤخره تأکید من تنها بر بحث‌های بسیاری که پس از چاپ کتاب در ۱۹۷۸ آغاز شده بود متمرکز نمی‌شد، بلکه بیشتر به روالی پرداختم که به واسطه‌ی آن کتابی در باب بازنمایی "شرق"، تا بدین حد در خور برداشت‌های نادرست می‌شود. امروز دقیقاً همان موضوعات باز هم مطرح است و در نتیجه با نهایت تاسف بیش از آنکه احساس ناراحتی بکنم احساس می‌کنم به سخره گرفته شده‌ام، که خود نشانه‌ای است از گذر سنگین عمر بر من. اخیراً مرگ دو ریزن اصلی من در موضوعات فکری، سیاسی و شخصی، اقبال احمد و ابراهیم ابوالوعد، که هر دو نویسنده و فعال سیاسی بودند، مرا دچار اندوه و خسران کرده، اما در کنار آن حالتی از رضا و سرسختی خاصی برایم به ارمغان آورده تا کار خود را با جدیت پیش ببرم.

در زندگی نامه‌ی خود با عنوان نابجاگاه (۱۹۹۹) بسترهای عجیب و متعارضی را که در آنان پرورش یافتم توصیف کرده‌ام، و برای خود و خواننده‌ام شرح مفصلی از محیط‌هایی که در فلسطین، مصر و لبنان که به نظر می‌رسد در شکل‌گیری من نقش داشته‌اند بیان کرده‌ام. این شرحی بسیار شخصی بود که بلافاصله پس از جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ و به واسطه‌ی اشتغال به کارهای سیاسی دیگر بدان نپرداختم. شرق شناسی کتابی است که با پوش پرهیاهوی تاریخ معاصر پیوند خورده است. صفحات ابتدایی آن با توصیفی از جنگ داخلی لبنان که در ۱۹۹۰ به پایان رسید شروع می‌شود، اما خشونت و کشتار نفرت‌انگیز انسان‌ها تا به امروز ادامه یافته است. پس از آن، شکست روند صلح آسلو و نیز آغاز انتفاضه‌ی دوم، اشغال مجدد ساحل باختری و نوار غزه و رنج تالم برانگیز فلسطینی‌ها را شاهد بوده‌ایم. پدیده‌ی بمب‌گذاری انتحاری با لطامات هولناک آن ظهور پیدا کرد، که البته هیچ‌از هولناکی و فاجعه‌آمیزی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پس از آن در جنگ افغانستان و عراق کم ندارد. درست در هنگامی که این سطور را می‌نویسم، اشغال غیرقانونی عراق توسط بریتانیا و ایالات متحده همچنان ادامه دارد. تامل در عواقب این اشغالگری به واقع وحشتناک است. همگی این موارد بخشی از آن چیزی است که به عنوان برخورد تمدن‌ها، برخوردی همیشگی، عمیق و علاج‌ناپذیر فرض شده است. با این همه من این گونه فکر نمی‌کنم.

ای کاش می‌توانستم بگویم که درک همگانی از خاورمیانه، اعراب و اسلام در ایالات متحده بیشتر شده است، اما افسوس که در عالم واقع این گونه نیست. به دلایل مختلف به نظر می‌رسد که شرایط در اروپا کاملاً بهتر باشد. آنچه به نظر می‌رسد که رهبران امریکا و روشنفکران حلقه بگوششان از فهم آن عاجز باشند آن است که تاریخ را نمی‌توان مانند نقشی بر تخته سیاه پاک کرد، تا "ما" آینده‌ی خود را بر آن بنویسیم و شیوه‌های زندگی خود را تحمیل کنیم تا این مردم تحقیر شده از آن پیروی کنند. شنیدن آنکه مقامات بلندپایه در واشنگتن و جاهای دیگر مدام از تغییر نقشه‌ی خاورمیانه صحبت می‌کنند به امری کاملاً رایج بدل شده، گویی که جوامع باستانی و اقوام گوناگون این منطقه مشتی